



کشاورزی

در دور

مذاکرات اروگوئه:

منافع کشورهای در حال توسعه

مقدمه:

تجاری بر قیمت‌های جهانی، درآمدهای صادراتی و هزینه‌های وارداتی برآورد شده است. اما با وجود آنکه کشورهای در حال توسعه عموماً از اتخاذ سیاست‌های کشاورزی مشابه اکثر کشورهای قدرتمندی — که مقید به قوانین تجاری بین‌المللی هستند — سود می‌برند، لکن بین آنها در مورد اینکه تجارت کدامیک از محصولات باید آزاد باشد، اختلاف نظر وجود دارد. حتی اگر چنین اختلافی وجود نداشت، ابزار سیاسی ممکن برای رسیدن به چنین توافقی دور از دسترس

در کشورهای توسعه‌یافته، کشاورزی مورد توجه و حمایت است، در حالی که سیاست‌های تجاری کشورهای در حال توسعه غالباً در حمایت از صنعت و به ضرر اقلام قابل صدور و اقلام قابل ورود حمایت نشده کشاورزی عمل می‌نماید. این حمایت، گسترش صادرات محصولات کشاورزی مناطق معتدل و گرمسیری از کشورهای در حال توسعه را تحت فشار قرار می‌دهد. در بررسی‌های متعدد، اثرات رفع محدودیت‌های

۱- تاریخچه:

کشاورزی در سیستم موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) چنین بنظر می‌رسد که در حال حاضر کشورهای توسعه یافته عموماً از کشاورزی بیشتر از صنعت حمایت می‌کنند. با وجود آنکه میزان حمایت با توجه به قیمت‌های بازار جهانی در نوسان است، اما قیمت‌های داخلی مواد غذایی در اروپای غربی و ژاپن غالباً دوبرابر قیمت‌های بین‌المللی است. در اکثر کشورهای صنعتی، سیاست تجارت محصولات کشاورزی به صورت ابزاری برای اعتبار بخشیدن به سیاست‌های تضمین قیمت که هدف از آن توزیع مجدد درآمد به سود بخش کشاورزی می‌باشد، درآمده است.

لکن، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه معمولاً به کشاورزی مالیات تعلق می‌گیرد و مصنوعات صنایع در مقابل رقابت واردات، مورد حمایت واقع می‌شوند. اما تفاوت دیگری نیز وجود دارد: در کشورهای توسعه یافته کشاورزی رسماً و صریحاً مورد حمایت واقع شده و از ابتدا از اصول موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) مستثنی شده است. از طرف دیگر، بسیاری از کشورهای در حال توسعه سیاست جایگزینی واردات را دنبال کرده‌اند

بود. در این نوشتار میسرترین شیوه‌های عملی برای کشورهای در حال توسعه جهت دست یافتن به بعضی ضوابط آزادسازی در مذاکرات تجاری دور اروگوئه، مورد بحث واقع می‌شود.

این مقاله ابتدا برخی از موضوعات قدیمی و در حال پیدایش مورد علاقه کشورهای در حال توسعه در رابطه با سیاست‌های تجاری و مذاکرات در زمینه محصولات کشاورزی در چهارچوب موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) را روشن می‌سازد. سپس نتایج مطالعات متعدد انجام گرفته در مورد آزادسازی تجارت محصولات کشاورزی ارائه می‌شود. الگوی پیچیده حمایت کشاورزی در کشورهای وابسته به سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) و پی آمدهای آن برای صادرات متنوع کشورهای در حال توسعه، زمینه‌های اصلی بحث در بخش دوم مقاله است. بخش آخر برخی نظرات را در مورد آنچه که کشورهای در حال توسعه باید در مذاکرات تجاری چندجانبه^۱ (MTN) دور اروگوئه درخواست و پیشنهاد کنند، بیان می‌نماید.

1. Multilateral Trade Negotiations.

که در آن غالباً بخش کشاورزی مورد بی توجهی قرار گرفته زیرا صنعتی شدن، صریحاً یا تلویحاً، مورد توجه قرار داشته است. این تضاد بین صنعت و کشاورزی بهنگام بحث در مورد «معامله به مثل» در مذاکرات تجاری، مهم خواهد بود. از آغاز مذاکرات تجارت چندجانبه، تجارت محصولات کشاورزی مناطق

صادرکنندگان محصولات مناطق نیمه گرمسیری و معتدل با محدودیتهای چندی در دستیابی به بازار کشورهای «OECD» روبرو هستند. این مشکل ناشی از عوامل زیر می باشد: حمایت جهت کاهش جانشین ها در مصرف، افزایش تعرفه ها بر حسب افزایش سطح پردازش کالا و این حقیقت که برخی محصولات نظیر

در کشورهای صنعتی افزایش شدیدی در سوبسیدهای کشاورزی در مقایسه با سطوح رایج آن در ده سال پیش رخ داده است. در آمریکا هزینه حمایت های کشاورزی از ۲/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۲۵/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ افزایش یافته است.

معتدل، یک مشکل بوده است. در حالی که مواد خام و بسیاری از محصولات مناطق گرمسیری با سطوح نسبتاً پایین حمایت در کشورهای سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه (OECD) روبروست و امکانات فراوانی برای گسترش صادرات آنها وجود دارد. همچنین حجم عظیمی از تجارت محصولات کشاورزی مناطق گرمسیری تحت قوانین موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) انجام می شود. البته

شکر، انواع دام و برنج در هر دو منطقه معتدل و گرمسیری تولید می شوند. بخش عمده ای از تجارت محصولات اصلی بخش کشاورزی مسناتق نیمه گرمسیری و معتدل خارج از قوانین GATT انجام می شود. در گذشته آمریکا و EEC) و ژاپن تأکید دارند که تدابیر سیاست کشاورزی داخلی آنها نباید تحت کنترل محدودیتهای و رسیدگی های

بین‌المللی باشد. معافیت از اصول GATT بارها درخواست شده است. نظیر معافیتی که در سال ۱۹۵۴ به آمریکا داده شده و پذیرش ضمنی اخیر سیاست کشاورزی مشترک (CAP) جامعه اقتصادی اروپا (EEC).

طی چند دهه گذشته، با قبول ضمنی اقدامات حمایتی گسترده در مقابل آنچه که رویه‌های غیرمنصفانه تجاری خوانده می‌شود، تجارت کشاورزی بسوی موافقتنامه‌های دوجانبه و ترتیبات تقسیم بازار سوق داده شده است. در کشورهای صنعتی افزایش شدیدی در سوبسیدهای کشاورزی در مقایسه با سطوح رایج آن در ده سال پیش رخ داده است. در آمریکا هزینه حمایت‌های کشاورزی از ۲/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۲۵/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ افزایش یافته است و پرداخت کنندگان مالیات در EEC، در سال ۱۹۸۶، حدود ۲۱/۵ میلیارد دلار، در مقایسه با ۶/۲ میلیارد دلار در ده سال پیش، صرف سوبسیدهای کشاورزی نموده‌اند.

در حال حاضر سطح حمایت از کشاورزی جهان بالاتر از آغاز مذاکرات «دور توکیو» در سال ۱۹۷۳ می‌باشد و گردانندگان اصلی تجارت هیچ‌گونه تعهدی نسبت به تجارت چندجانبه آزادتر یا به یک موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) قوی‌تر با قدرت پایه‌گذاری

جرای آنها، نشان نداده‌اند. عدم GATT در برخورد با تجارت محده ناورزی مناطق نیمه گرمسیری و معتدل ر نته، بوسیله اکثر تحلیل‌گران قابل تشخیص ده است. برای مثال، در سال ۱۹۸۵، گزارشی که بوسیله یک گروه مطالعاتی مستقل و منتخب از جانب مدیرکل گات (GATT) تهیه شده بود، شامل پانزده توصیه اصلی در مورد اصلاحات تجاری است که در سالهای آینده دولتها نیاز به اجرای آنها دارند. این پیشنهادها شامل قوانین روشن‌تر و عادلانه‌تر برای تجارت کشاورزی، بدون هیچ‌گونه تبعیضی برای کشورها یا کالاهائی خاص، و ادغام بیشتر کشورهای در حال توسعه در سیستم تجاری بین‌المللی به همراه کلیه حقوق و مسئولیت‌های مربوطه، می‌باشد، و با وجود آنکه در مورد نیاز به اصلاح سیاست کشاورزی اختلاف نظری نیست، لکن هنوز در مذاکرات تجاری، تعریف و نحوه برخورد با کشاورزی یک بحث جدال‌برانگیز است.

واردات غلات بوسیله کشورهای در حال توسعه زمینه اصلی رشد تجارت جهانی کشاورزی است. و در حالی که بیش از ۶۵ درصد درآمد کشاورزی کشورهای در حال توسعه از محل صادرات به کشورهای ثروتمندتر OECD حاصل می‌شود. عموماً نرخ رشد بسیاری از کشورهای در حال توسعه

نگاهی به ضوابط غیرگمرکی:

تجزیه و تحلیل سیاستهای غیرگمرکی که بر تجارت کشاورزی اثر می‌گذارد دو بعد مرتبط دارد: یکی اینکه مشخص شود با توجه به انواع کمکهای داخلی به کشاورزی، یک ضابطه «تجاری» از چه چیز تشکیل می‌شود. بعد دوم مربوط به اثر فزاینده سیاستهای اقتصاد کلان بر کشاورزی است، زیرا این سیاستها بر نرخ ارز و در نتیجه قابلیت رقابت محصولات کشاورزی تأثیر می‌گذارند.

در گذشته اغلب تلاشهای بین‌المللی جهت بهبود سیستم تجاری براساس ضوابطی که در مرزها بکار می‌رود نظیر: تعرفه‌ها، محدودیتهای کمی واردات و سوبسیدهای صادراتی متمرکز بود. البته از آنجا که سوبسیدها و مالیاتهای داخلی بر جریانات تجاری اثر می‌گذارند، تشخیص سیاستهای داخلی گمرکی و غیرگمرکی از یکدیگر دشوار است. این مسئله خصوصاً در رابطه با کشاورزی که محصولات آن تحت تأثیر سیاست قیمت گذاری داخلی شامل: کمکهای مالی، سوبسید نهاده‌ها و سیاستهای مالیاتی می‌باشد، وجود دارد. سیاستهای تجاری از قیمت‌های داخلی حمایت می‌کنند، چرا که بدون وجود موانع گمرکی برای کالاهای مشابه، سیاستهای غیرگمرکی نظیر: سوبسیدهای تولید، اثرات نسبتاً محدودتری بر روی جریانات تجاری در

تابعی از درآمدهای صادراتی آنهاست که بیشتر از کشاورزی تأمین می‌گردد.

یک حقیقت ناگوار برای کشورهای در حال توسعه در تجارت محصولات کشاورزی این است که، تبعیت اقتصادهای عمده (EEC، آمریکا و ژاپن) از قوانین تجاری چندجانبه آثار و نتایج بسیار بیشتری نسبت به تبعیت اقتصادهای کوچکتر (غالب کشورهای در حال توسعه) از همان قوانین دارد، زیرا نتایج اقدامات آنها بر جریانات تجاری کالاهای کشاورزی و قیمت‌های جهانی آن بسیار گسترده‌تر است. در هیچ‌یک از سایر بخشهای اساسی، چنین سهم بالایی از تولید با قیمت‌های پایین‌تر از قیمت‌های داخلی در بازارهای جهانی بفروش نمی‌رسد. این امر تا حد زیادی به دلیل تأثیر مستقیم سیاستهای داخلی کشاورزی کشورهای توسعه‌یافته است، از آنجا که کشورهای در حال توسعه به تنهایی قدرت ناچیزی در بازار دارند و بطور یکدمت و متحد نیز در مذاکرات تجاری حضور ندارند، به نفع کشورهای ضعیف‌تر است که کشورهای قدرتمندتر ملزم به پذیرش قوانین بین‌المللی شوند. در این حالت، GATT می‌تواند به عنوان سپر محافظ برای نیروهای ضعیف‌تر ارائه خدمت نماید. آشکار است که کشورهای در حال توسعه راه چاره دیگری جز تبعیت از سیستم GATT ندارند.

درازمدت خواهند داشت. اگرچه در دور مذاکرات توکیو، اثرات تجاری سوبسیدها مورد توجه بسیار قرار داشت، لکن تا بحال، سیاستهای داخلی بطور موثر تحت کنترل قوانین تجاری GATT نبوده است. بنابراین حتی اگر مذاکرات بر روی ضوابط گمرکی مورد نیاز برای اجرای سیاستهای داخلی متمرکز باشد، حذف ضوابط گمرکی تهدیدی

برای تأثیرگذاری بر جریانات تجاری از نوع موانع غیرتعرفه‌ای^۱ (NTBs) بوده‌اند، که از آنجا که ارزیابی اثرات آنها بر جریانات تجاری دشوار است، غالباً مشکل قابل مذاکره بودن را ایجاد می‌کنند. در مطالعات متعدد، شواهد مستندی دال بر بکارگیری گسترده موانع غیرتعرفه‌ای در تجارت کشاورزی ارائه شده است، اگرچه زمانی

از آنجا که کشورهای در حال توسعه به تنهایی قدرت ناچیزی در بازار دارند و بطور یکدست و متحد نیز در مذاکرات تجاری حضور ندارند، به نفع کشورهای ضعیف‌تر است که کشورهای قدرتمندتر ملزم به پذیرش قوانین بین‌المللی شوند.

برای برنامه‌های داخلی بشمار می‌رود. بنابراین مذاکره کنندگان بناچار با این سؤال روبرو هستند که آیا سیاست داخلی می‌تواند و باید موضوع مذاکرات بین‌المللی باشد؟ و در حالی که بنظر رسد تأثیر سیاستهای ملی بر بازارهای جهانی منفی است چه مکانیسم‌هایی می‌تواند برای جبران این تأثیر برقرار شود؟
در سالهای اخیر اکثر ابزارهای جدید

که این موانع به عنوان شیوه‌های حمایتی بکار می‌رود، نقض اصول گات GATT بشمار می‌آید. در سهم تجارت محصولات کشاورزی مشمول چنین موانع غیرتعرفه‌ای نظیر: محدودیتهای کمی، سیاستهای تهیه و توزیع دولت، موانع تکنیکی در تجارت (شامل مقررات مربوط به صحت و بهداشت، بسته بندی و علامت گذاری) طبقه بندی کالایی و ارزش گذاری گمرکی، و اخیراً

1. non tariff barriers (NTBs).

محدودیت‌های صادراتی داوطلبانه، افزایشی ناگهانی وجود داشته است. بسیاری از این موانع غیرگمرکی، از جمله: تجارت دولتی می‌توانند عملاً موجب بی‌تأثیر شدن اکثر قوانین جاری گات شوند. با توجه به اینکه سیاست‌های حمایتی عمده در قالب موانع غیرتعرفه‌ای شکل می‌گیرد و با توجه به عدم هماهنگی بسیاری از آنها با قوانین گات، سیستم گات نه تنها در آزادسازی بیشتر تجارت، بلکه در محافظت از سطوح توافق شده قبلی برای دستیابی به بازار نیز دچار مشکلات روزافزون است.

موانع غیرتعرفه‌ای تنوع بیشتری دارند و کمتر قابل رؤیت هستند، باعث افزایش عدم اطمینان زیادی در صادرات می‌شوند و نسبت به تعرفه‌ها از حالت انتخاب موردی بیشتری برخوردارند. بعید بنظر می‌رسد که مذاکرات تجاری که براساس جریان‌ات تجاری — ناشی از عمل به مثل — صورت می‌گیرند، در تلاش جهت کاهش موانع غیرتعرفه‌ای حاصل چندانی داشته باشند. اقدام متقابل نیاز به نوعی ارزیابی امتیازات متقابل پیشنهادی دارد، لکن با وجود موانع غیرتعرفه‌ای بسیاری که در جریان است، محاسبه کمی امتیازات اعطائی به طرف مقابل غیرممکن خواهد بود.

دومین اثر عمده سیاست‌های غیرگمرکی بر تجارت کشاورزی در رابطه با سیاست‌های اقتصاد کلان می‌باشد، که بر نرخ ارز و در نتیجه بازارها و تجارت محصولات کشاورزی اثر می‌گذارد. بعنوان مثالی از تجربه کشورهای صنعتی، افزایش ارزش دلار در سالهای ۱۹۸۳-۸۵، قیمت جهانی گندم را به قیمت‌های داخلی — مصنوعاً بالا تر — جامعه اقتصادی اروپا (برحسب ارزهای EEC) نزدیک کرد، در نتیجه نرخ حمایت و سوبسیدهای صادراتی آنها را کاهش داد و از فشار مالی بر «سیاست کشاورزی مشترک» (CAP) این جامعه کاست. در این مورد، سیاست‌های اقتصاد کلان که در آمریکا دنبال می‌شد، تأثیر زیادی بر سیاست غلات در جامعه اقتصادی اروپا داشت.

این سؤال پیش می‌آید که آیا باید شاخصی در برگیرنده انواع حمایت‌ها در مذاکرات مورد استفاده قرار گیرد؟ احتمالاً کشاورزان در مقابل پذیرش معیارهای مورد نظر اقتصاددانان که وسعت دامنه حمایت را نمایان می‌سازد — نظیر نرخهای اسمی حمایت یا معادلهای سوبسید تولید^۱ (PSES) — مقاومت می‌کنند. کشاورزان چنین استدلال می‌کنند که چون برحسب پول داخلی خرید

1. Producer Subsidy equivalents.

و فروش می‌کنند، بنابراین نباید با قیمت‌هایی روبرو باشند که ضوابط محاسبه آنها بشدت به نرخ ارز در زمان تعیین قیمت بستگی دارد. البته این اعتراض منحصر به بخش کشاورزی نیست. عموماً انتظار می‌رود که رابطه بین حمایت و عدم تناسب نرخ ارز، خصوصاً برای کشورهای در حال توسعه، زمانی که یکپارچگی بیشتری با سیستم گات پیدا کنند، به صورت یک موضوع اساسی درآید.

۲- **تحمیل بار مالی حمایت از کشاورزی در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD):** نتایج مطالعات و پی‌آمدهای آنها برای کشورهای در حال توسعه.

سیاست‌های کشاورزی کشورهای صنعتی از سه جهت مستقیماً بر سایر کشورها اثر دارد. این سیاستها:

— قیمت‌های جهانی و بنابراین درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه را کاهش می‌دهد.

— منجر به کاهش هزینه‌های وارداتی در کشورهای در حال توسعه می‌شود.

— عدم ثبات بیشتری را در قیمت‌های جهانی القاء می‌کند.

اکثر اقتصاددانان توافق دارند که جهت

دستیابی به رشد اقتصادی سریعتر، باید سیستم تجاری کشورهای در حال توسعه نسبت به محصولات قابل مبادله کشاورزی و صنعتی بیطرفی بیشتری داشته باشد. البته در میان مدت، رشد کنند جاری اقتصاد بین‌المللی، به همراه نرخهای بالای بهره و طبیعت غیرقابل پیش‌بینی سیاست‌های حمایتی در بازارهای عمده محصولات کشاورزی، برخورد قاطع با گروههای فشار داخلی متقاضی سیاست تجاری درون‌گراتر را، برای سیاست‌گزاران کشورهای در حال توسعه مشکل می‌سازد. برای کشورهای در حال توسعه، بدون گسترش سریع درآمدهای ارزی که در بسیاری از این کشورها از طریق کشاورزی بدست می‌آید، هیچ دورنمای واقعی برای کاهش بدهیهای خارجی به میزان قابل ملاحظه وجود ندارد. اکثر کشورهای در حال توسعه شدیداً مقروض، بیش از این نمی‌توانند هم واردات خود را محدود نمایند و هم مواد لازم برای ایجاد یک مازاد صادراتی بیشتر جهت پرداخت بدهیهای خارجی را در اختیار داشته باشند. محدودیتهای تجاری که بوسیله کشورهای توسعه یافته برقرار شده شامل موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای می‌باشد و میزان شدت آنها برحسب کشورها و کالاهای مختلف تا حد زیادی متفاوت می‌باشد. تمامی این محدودیتهای از طریق کاهش مصنوعی مصرف

داخلی و افزایش تولید داخلی منجر به تقلیل قیمت‌های جهانی می‌شوند. در نتیجه حجم صادرات از کشورهایی که به صادراتشان سوسید نمی‌دهند کاهش می‌یابد. اثرات قیمت و حجم صادرات با یکدیگر به صورت از دست رفتن درآمدهای ارزی و رفاه به صادرکنندگان کشورهای در حال توسعه منتقل می‌شود. از سوی دیگر بسیاری از کشورهای در حال توسعه از محدودیتهای تجاری کشورهای توسعه‌یافته برای غلات سود می‌برند، زیرا این حمایت منجر به قیمت‌های پایین‌تر غلات وارداتی آنها می‌شود.

در جدول (شماره ۱) یک کاهش فرضی ۵۰ درصدی در موانع تجاری برای ۹۹ کالا در هفده کشور توسعه‌یافته تجزیه و تحلیل شده است. اثرات این کاهش بر درآمدهای صادراتی و هزینه‌های وارداتی ۵۶ کشور در حال توسعه محاسبه شده و آن دسته از محصولاتی که در این کشورها از بیشترین امکانات بالقوه برای رشد صادرات برخوردارند نیز مشخص شده‌اند.

با فرض یک چنین کاهش ۵۰ درصدی در تعرفه‌ها، درآمد صادراتی کشورهای در حال توسعه ۱۱ درصد یا حدود ۶ میلیارد دلار براساس قیمت‌های سال ۱۹۸۵، افزایش می‌یابد و درآمد صادراتی کشورهای کم‌درآمد بطور جداگانه ۸/۵ درصد افزایش

پیدا می‌کند. جریانهای تجاری و حمایت‌های «OECD» در سالهای ۱۹۷۷-۷۹ (مبنای این محاسبات) افزایش یافته، بطوری که منافع آزادسازی تجارت در سال ۱۹۸۵ باید بسیار بیشتر بوده باشد.

دامنه تغییر قیمت برای اکثر کالاها در محدوده ۲ تا ۱۰ درصد بود. همانطور که انتظار می‌رفت، دامنه تغییرات قیمت جهانی برای معدودی از کالاها که با حمایت ناچیز و یا عدم حمایت در بازارهای OECD روبرو بودند، نظیر: پنبه، کنف، کائوچوی طبیعی، سیسال و الیاف شادانه، صفر بود. در مقابل تغییر قیمت محاسبه شده برای شراب، قهوه بوداده، مالت و خمیر شکلات بین ۱۰ تا ۱۵ درصد نوسان داشته است. جدای از تغییر قیمت جهانی که منعکس‌کننده درجه حمایت می‌باشد، تغییرات درآمدهای صادراتی بوسیله سهم اولیه کشورهای در حال توسعه در بازار و کاهش نسبی عرضه صادرات آنها، تعیین شده است.

در این بررسی برخی کالاهای دیگر نیز که از ظرفیت بالقوه صادراتی زیادی برخوردارند نظیر: قهوه خام، شراب، تنباکو و ذرت مشخص شده‌اند. دو گروه عمده کالایی که تقریباً ۴۷ درصد از افزایش بالقوه درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه را در اختیار دارند شامل: شکر و مشتقات آن

جدول ۱. اثرات کاهش ۵۰ درصدی نرخهای تعرفه در کشورهای عضو OECD بر درآمدهای صادراتی و هزینه‌های وارداتی برای کالاهای منتخب کشورهای در حال توسعه، طی دوره ۱۹۷۵-۷۷

کشورهای با درآمد متوسط و بالا	کشورهای کم‌درآمد	کلیه کشورهای در حال توسعه	کالا
تغییر در درآمد صادراتی (میلیون دلار سال ۱۹۸۵)			
۱۷۱۲	۳۹۲	۲۱۰۸	کبر
۲۹۵	۱۹۱	۶۸۶	سوییدی ها و تنباکو
۶۲۰	۳۳	۶۵۵	اسواغ کوس
۲۱۷	۱۲۳	۵۴۰	فیروز
۳۳۹	۶۰	۴۰۰	زوغن های ساتی
۲۶۵	۲۱	۲۸۷	کاکائو
۱۲۷	۶۰	۱۹۷	سری ها و میوه های ماطو معدل
۹۰	۱۹	۱۰۹	دانه ها و میوه های روغنی
۷۸۸	۹۶	۸۸۴	سایر کالاهای
۲۸۶۷	۹۹۸	۵۸۶۶	جمع افزایش کل صادرات
تغییر در هزینه های وارداتی (میلیون دلار سال ۱۹۸۵)			
-۲۴۵	-۵۳۰	-۸۷۶	نسل
-۲۴۵	-۱۵۲	-۲۹۷	سایر کالاهای
-۶۹۰	-۶۸۲	-۱۳۷۲	جمع افزایش کل واردات

تذکره: براساس طبقه بندی کشورها که در بانک جهانی تعریف شده است (۱۹۸۶)، کشورهای در حال توسعه در این جدول شامل کشورهای است که در اواسط ۱۹۷۵، بیش از ۴ میلیون نفر جمعیت داشته اند.

کشورهای آسیائی ۳۴ درصد سهم می‌برند. کشورهای کوچکتر نظیر: کوبا، جامائیکا و موریس که در نمونه گیری بحساب نیامده اند ۳۶ درصد) و فلزات (۱۱ درصد) می‌باشند: از کل منافع حاصل از شکر و مشتقات آن کشورهای آمریکای لاتین ۶۳ درصد و

نیز منافع زیادی از آزادسازی تجارت در زمینه های فوق بدست می آورند.

لازم به تذکر است که کشورهای در حال توسعه مورد بررسی ۵۰ درصد و غالباً حتی تا ۷۰-۸۰ درصد کل تجارت اضافی ناشی از آزادسازی تجارت محصولات کشاورزی را در اختیار دارند. صادرات کشورهای توسعه یافته در زمینه کالاهایی نظیر: گندم، گوشت خوک و گوشت گوسفند و بره قابل گسترش است.

در یک بررسی جدیدتر که در جدول (۲) آمده، ارزشهای تجاری و حمایتی برای گندم، ذرت، گوشت گوساله و شکر براساس اطلاعات جدید ارائه شده است.

در رابطه با کشورهایی که با کاهش حمایت، از صادرکننده صرف به واردکننده صرف تبدیل شده اند، تعدیلاتی صورت گرفته و فرض حذف موانع تجاری (بجای ۵۰ درصد کاهش در آن) بررسی شده است. حساسیت نتایج نسبت به کششهای مختلف نیز مورد آزمایش قرار گرفته است.

افزایش قیمت پیش بینی شده بوسیله مدل برای شکر بین ۱۳ تا ۳۰ درصد، برحسب کشش عرضه مورد استفاده—متغیر است. تغییرات قیمت پیش بینی شده با استفاده از سطوح حمایت در ۱۹۸۳، بیش از دوبرابر افزون از آن رقمی است که با استفاده از سطوح حمایت در ۱۹۷۹-۸۱

برآورد شده است. جالبتر اینکه، بعد از چنین آزادسازی تجاری، صادرات جهانی گوشت گوساله بیش از دوبرابر خواهد شد. براساس سطوح حمایت سالهای ۱۹۷۹-۸۱، پیش بینی شده بود که آزادسازی تجارت مجموعاً یک افزایش سالانه حدوداً ۱۰ میلیارد دلاری را در درآمدهای ارزی (برحسب دلار ۱۹۸۰) حاصل از صادرات چهار کالای فوق (گندم، ذرت، گوشت گوساله و شکر) ایجاد نماید.

افزایش قابل ملاحظه پیش بینی شده در درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه که در جداول ۱ و ۲ گزارش شده، بدان معنی نیست که بطور مطلق یا نسبی کلیه کشورهای در حال توسعه در منافع ناشی از آزادسازی تجارت سهم مساوی دارند. جدول ۱ که اثرات بالقوه آزادسازی در گروه کشورهای کم درآمد (کشورهایی با تولید ناخالص سرانه ملی ۴۰۰ دلار یا کمتر در سال ۱۹۸۱) را جداگانه تجزیه و تحلیل کرده، یکی از طرق توزیع این اثرات است.

همانطور که در جدول (شماره ۲) نشان داده شده، کشورهای کم درآمد بعنوان یک گروه از آزادسازی تجارت غلات لطمه خواهند خورد. جدول همچنین نشان می دهد که درصد کوچکی از منافع ارزی ناشی از آزادسازی تجارت گوشت به کشورهای کم درآمد تعلق می گیرد. آزادسازی صادرات

جدول ۲: تغییرات در قیمت، درآمدهای صادراتی و رفاه در رابطه با آزادسازی تجارت شکر، گوشت گوساله، گندم و ذرت: با تغییر کششهای عرضه داخلی.

خالصی رفاه کشورهای در حال توسعه	مطلق تغییرات (میلیارد دلار ۱۹۸۰)			درصد تغییرات		کشور عرضه کالا و کشور
	حساب واریات کشورهای در حال توسعه	رفیاه صادرکنندگان کشورهای در حال توسعه	درآمدهای ارزی کشورهای در حال توسعه	صادرات جهانی	قیمت جهانی	
						سکر:
۰/۰۸	- ۰/۲۳	۰/۶۰	۲/۷۵	۱۲/۴	۱۶/۷	۰/۶ برای کلیه کشورهای
۰/۰۳	- ۰/۳۱	۰/۴۶	۲/۱۹	۱۰/۴	۱۳/۶	۰/۶ برای اعضای EEC
۰/۲۹	- ۰/۴۲	۱/۲۵	۵/۱۱	۲۱/۳	۲۹/۴	۰/۶ برای کل EEC و -۴ برای سایر کشورهای توسعه یافته
۰/۰۹	- ۰/۴۸	۰/۴۹	۲/۰۴	۱۶/۸	۱۲/۹	۱/۲ برای کلیه کشورهای در حال توسعه
						گوساله گوساله:
۰/۲۲	- ۰/۲۳	۰/۵۳	۵/۱۰	۱۶۷/۷	۱۸/۵	بر حسب کشور بین ۱/۰۲ و ۰/۳۸
۰/۲۲	- ۰/۲۸	۰/۴۳	۴/۳۸	۱۴۳/۲	۱۶/۲	۰/۴ برای EEC و ژاپن
						گندم:
-۰/۶۶	- ۰/۳۵	۰/۱۳	۱/۱۷	۱۰/۲	۱۲/۷	بر حسب کشور بین ۰/۹ و ۰/۴
- ۰/۵۸	- ۰/۵۸	۰/۱۳	۱/۳۷	۱۰/۵	۱۱/۵	۰/۸ برای کلیه کشورهای در حال توسعه
						ذرت:
-۰/۰۷	- ۰/۵۷	۰/۱۴	۰/۶۱	۳۵/۶	۱۱/۷	بر حسب کشور بین ۰/۹۱ و ۰/۱۹
-۰/۰۴	-۰/۷۴	۰/۱۴	۰/۸۴	۳۵/۳	۱۰/۸	۰/۰۸ برای کلیه کشورهای در حال توسعه

۱. جمع صادرات خالص کلیه کشورهای صادرکننده صرف.

منبع: Zietz and Valdes (1986).

درآمد صادراتی تقریباً بطور مساوی بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تقسیم می شود. منافع ناشی از آزادسازی تجارت

گوشت گوساله عمده به نفع کشورهای در حال توسعه با درآمد متوسط (خصوصاً در آمریکای لاتین) می باشد، اگرچه افزایش

شکر برای کشورهای در حال توسعه کم درآمد و با درآمد متوسط زیاد است و تنها بخش کوچکی از کل افزایش درآمدهای صادراتی در رابطه با شکر در اختیار صادرکنندگان کشورهای توسعه یافته قرار می‌گیرد. بخش عمده منافع ناشی از آزادسازی تجارت گندم و ذرت به استرالیا، کانادا و آمریکا (به ضرر کشورهای EEC) و به آرژانتین و تایلند و چند کشور در حال توسعه صادرکننده غلات که استثناء هستند، تعلق می‌گیرد.

جدول (شماره ۲) تغییرات خالص رفاه ناشی از آزادسازی چهار کالا را نشان می‌دهد. منافع رفاهی ناشی از آزادسازی تجارت که در اینجا محاسبه شده یک انتقال درآمد واقعی به صادرکنندگان کشورهای در حال توسعه را نشان می‌دهد که مساوی با افزایش درآمدهای صادراتی منهای هزینه‌های لازم برای منابع آن صادرات افزایش یافته می‌باشد. یعنی منافع رفاهی کشورهای در حال توسعه ناشی از افزایش ارزش حجم اولیه صادرات و افزایش «مازاد تولیدکننده» در تولید اضافی برای صادرات است. بطور مشابه ضرر رفاهی از افزایش ارزش و کاهش میزان واردات به اضافه ضرر رفاهی مصرف‌کننده (به دلیل کاهش واردات)، ناشی می‌شود. نتایج نشان داده شده - همچون سایر زمینه‌ها در مذاکرات تجاری چندجانبه - حاکی از اختلاف منافع

کشورهای در حال توسعه برحسب محصول مورد نظر می‌باشد.

کلیه مطالعاتی که به بررسی آزادسازی تجارت OECD در زمینه محصولات کشاورزی پرداخته‌اند، یک افزایش قیمت جهانی را در صورت رفع کلیه یا بخشی از موانع تجاری، پیش‌بینی می‌کنند. دامنه این افزایش برای کالاهایی که بیشترین حمایت را دارا هستند، نظیر: شکر، گوشت گوساله و لبنیات، در بالاترین سطح است.

فایده دیگری که احتمالاً از آزادسازی تجارت بدست می‌آید کاهش عدم ثبات قیمت جهانی است. این امر ناشی از رفع برخی موانع غیرتعرفه‌ای (NTBs)، خصوصاً عوارض متغیر می‌باشد که بازارهای داخلی را از قیمتهای خارجی جدا می‌سازد. بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که تغییرات در سیستم حمایتی به میزان زیادی به ثبات قیمتهای جهانی کمک می‌نماید. برای مثال اگر فقط «EEC» موانع تجاری خود را در مورد گندم از میان بردارد، برطبق برآورد، قابلیت تغییر قیمتهای جهانی گندم از یک ضریب تغییر ۰/۴۶ به ۰/۳۲ نزول خواهد کرد. اگر عدم ثبات کمتر قیمت از ارزش زیادی برخوردار است - چنانکه مذاکرات مربوط به تثبیت قیمت کالاها و ذخایر احتیاطی نشانگر این اهمیت می‌باشد - پس افزایش ثبات قیمت ناشی از آزادسازی

تجارت، باید در ارزیابی کلی آزادسازی تجارت به عنوان یکی از منافع آن بحساب آید.

محدودیت‌های متعددی در مدل‌های آزادسازی تجارت وجود دارد. در حالی که هیچ‌یک از آنها تعدیلات نرخ ارز را در نظر نگرفته‌اند، برخی از سیاستگذاری‌ها ممکن است بر نرخ ارز اثر بگذارند که آن‌هم بنوبه خود می‌تواند در واکنش‌های داخلی نسبت به تغییر اولیه در قیمت‌های جهانی مؤثر باشد.

کشش‌های عرضه در بلندمدت بسیار بیشتر از کوتاه‌مدت است و کاهش دائمی موانع تجاری در کشورهای توسعه‌یافته، باعث تولید محصولات جدید صادراتی در کشورهای در حال توسعه و گسترش فعالیت‌های پردازش آنها خواهد شد. بعلاوه چنین روندی احتمالاً کشورهای در حال توسعه را تشویق خواهد کرد که منابع بیشتری را بسوی افزایش تولید محصولات کشاورزی هدایت نمایند، که به شکستن جو فعلی بدبینی به صادرات در کشورهای در حال توسعه، که

مانع پذیرش سیاست‌های توسعه صادرات در کشاورزی و نیز سایر بخش‌ها می‌باشد، کمک می‌نماید.

افزایش عدم اطمینان نسبت به قیمت‌های جهانی و دستیابی به بازار، به دلیل سیاست‌های جاری OECD، نیز ممکن است بر واکنش تجاری کشورهای در حال توسعه اثر گذارد. اگر کشورهای OECD قصد آزادسازی بازارهای تجاری خود را داشته باشند، در کشورهای صنعتی با حمایت شدید، قیمت‌های مواد غذایی پایین‌تر و احتمالاً کم‌ثبات‌تر خواهد بود، لکن در سایر نقاط دنیا، قیمت‌های بالاتر و باثبات‌تری برای مواد غذایی وجود خواهد داشت. این تغییر ممکن است دول کشورهای در حال توسعه را تشویق به کاهش مالیات‌های مستقیم و یا غیرمستقیم بر قیمت‌های کشاورزی و گسترش سرمایه‌گذاری‌های عمومی در این بخش به منظور استفاده از موقعیت‌های سودآورتر و کم‌خطرتر، بنماید.

مأخذ:

Albert Valdez, «Agriculture in the Uruguay Round, Interest of Developing Countries», *The World Bank Economic Review*, vol. 1, No. 4, Sep. 1987, PP 571

- 84.